

ردیابی فرایند مواجهه دولت علم با بحران سال ۱۳۴۲ (از اول فروردین تا ۱۵ خرداد)

مظفر شاهدی

دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی؛ پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

shahedi@iichs.org

چکیده

اگرچه مهم‌ترین هدف رفراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱، قانونی جلوه دادن اجرای اصلاحات موسوم به انقلاب سفید بود، اما مخالفت‌ها پس از آن هم ادامه یافت. در مقاله حاضر تلاش گردیده بسترهای فرایندی که طی ۷۷ روز نخست سال ۱۳۴۲ (سیاست‌ها و اقدامات امنیتی-انتظامی) با هدف مقابله و پایان دادن به مخالفت‌های اسلام‌گرایان با اصلاحات موسوم به انقلاب سفید شکل گرفت، مطالعه و بررسی شود. مخالفان اسلام‌گرای حکومت - که خیلی زود آشکار شد از سوی آیت‌الله خمینی رهبری می‌شوند - در آستانه سال ۱۳۴۲، مہتای مقابله جدی‌تری با حکومت شدند. در طول ماه‌های فروردین، اردیبهشت و خرداد، حکومت پهلوی با ایجاد رعب و وحشت، وعده‌های بی‌اساس، شایعه‌سازی، تلاش برای ایجاد اختلاف میان علما و اسلام‌گرایان، تهدید پیدا و پنهان مخالفان، افزایش تمهیدات امنیتی-اطلاعاتی و انتظامی، تظاهر به دینداری، تقویت موقعیت روحانیون و وعاظ موافق و غیره، کوشید تا مانع از گسترش مخالفت‌ها شود، اما تمهیدات مزبور نه تنها کارگر نیفتاد، بلکه به دلیل قاطعیت و صراحت آیت‌الله خمینی در مبارزه با حکومت، روندی رو به افزایش یافت. با فرا رسیدن دهه دوم ماه محرم، بحران سیاسی و اجتماعی چنان نگران‌کننده شد که حکومت جز برخورد قهرآمیز و سرکوبگرانه با مخالفان، چاره‌ای دیگر پیش روی خود ندید.

کلیدواژه‌ها: انقلاب سفید، آیت‌الله خمینی، ساواک، حکومت پهلوی، بحران سیاسی، قیام ۱۵ خرداد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۴ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۱۴

۱. بیان مسئله / فرضیات

به‌رغم آن‌که اولین تلاش‌ها و اقدامات دولت اسدالله علم برای مجرا ساختن اصلاحاتی که موسوم به انقلاب سفید (پهلوی، ۱۳۴۵: صفحات متعدد) شد، مخالفت‌های گسترده‌ی علما و روحانیون در واپسین روزهای نخست آذرماه ۱۳۴۱، با شکست مواجه شد و متوقف گردید، اما این عقب‌نشینی، موقت بود (شاهدی، ۱۳۷۹: ۴۰۳-۴۱۶). حکومت پهلوی که به دلیل فشارهای خارجی، خود را ناگزیر از اجرای اصلاحات می‌دید (باقی، ۱۳۷۰: ۱/ ۱۶۰-۱۶۱)، کمتر از یک ماه بعد، و این‌بار به‌گونه‌ای حساب‌شده‌تر، موضوع را پیگیری کرد و در حالی که فضایی به شدت پلیسی-امنیتی در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی کشور ایجاد کرده بود، در ششم بهمن ۱۳۴۱، لوایح ششگانه‌ی اصلاحات مورد نظر خود را به نظرسنجی گذاشت، اما این اقدام هم مخالفان را قانع نکرد و به‌رغم برخوردهای شدید و قهرآمیز، مخالفت‌ها همچنان ادامه یافت. در شرایطی که آخرین روزهای سال ۱۳۴۱ سپری می‌شد، مخالفان اسلام‌گرای حکومت تحت رهبری آیت‌الله خمینی، مهیای رویارویی دیگری با حکومت گردیدند، و حکومت پهلوی هم برای مواجهه با مخالفان، راهکارهای گوناگونی را بررسی و به‌مورد اجرا گذاشت، که نهایتاً به قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ انجامید.

الف) مسئله: مقاله‌ی پیش‌رو، ارزیابی تاریخی این برهه‌ی بحرانی حیات حکومت پهلوی را بر بنیان پرسش‌های زیر پی خواهد گرفت:

۱. حکومت پهلوی از آغاز سال ۱۳۴۲ تا آستانه‌ی قیام ۱۵ خرداد، برای مهار بحران و مقابله

با مهم‌ترین مخالفان سیاسی خود، که همانا اسلام‌گرایان تحت رهبری آیت‌الله خمینی بودند، چه اقداماتی انجام داد؟

۲. چرا حکومت پهلوی در نهایت، تنها راه مواجهه با مخالفان را در برخورد قهرآمیز و

سرکوبگرانه جستجو کرد؟

ب) مدعا: در راستای پاسخ به این سئوالات، فرضیات زیر با استناد به اسناد و مدارک موجود و به «روش ردیابی فرایند»^۱، مورد آزمون و ارزیابی توصیفی-تحلیلی تاریخی قرار خواهد گرفت:

۱. ردیابی فرایند (process racing): «روش یا تکنیکی است که تحلیل‌گر تلاش می‌کند، مکانیسم‌های علی‌ای را مشخص کند که متغیر، تبیین را به یک پیامد پیوند می‌دهد» (برگرفته از: درس‌گفتار دکتر حسن حضرتی؛ پژوهشکده‌ی امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی؛ سه‌شنبه ۱۷ آذر ۱۳۹۴)

۱. اسلام‌گرایان تحت رهبری آیت‌الله خمینی طی دو سه ماهه منتهی به قیام ۱۵ خرداد، متشکل‌ترین و آشتی‌ناپذیرترین مخالفان حکومت پهلوی محسوب می‌شدند؛
۲. دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی حکومت جهت مقابله با مخالفان، به‌طور توأمان، اقسامی از شیوه‌های اختلاف‌افکنی، شایعه‌پراکنی، تهدید و ارباب، وعده و وعید و اقدامات ایزایی را برگزیدند؛
۳. روند رو به‌گسترش مخالفت‌ها در آستانه فرارسیدن ماه محرم، که با موضع‌گیری‌های قاطعانه و صریح آیت‌الله خمینی علیه حکومت، تداوم روزافزونی هم پیدا می‌کرد، حکومت پهلوی را بر این باور رسانید که هرگاه گرچه با تشبث به شیوه‌های قهرآمیز و سرکوبگرانه، و در اولین فرصت به مخالفت‌ها پایان ندهد، دامنه بحران سیاسی و اجتماعی جاری و ساری در کشور، موجودیت آن را با خطری جدی و پیش‌بینی‌ناپذیر مواجه خواهد ساخت.

۲. موقعیت سیاسی آیت‌الله خمینی در آستانه سال ۱۳۴۲

با انجام و اختتام همه‌پرسی ۶ بهمن ۱۳۴۱، بحران سیاسی و اجتماعی جاری در کشور فروکش نکرد و به‌رغم افزایش فشار بر مخالفان، دامنه انتقادات فزونی گرفت. در اواخر همان سال، اسلام‌گرایان تحت رهبری علما که آیت‌الله خمینی در رأس همه آنان جای داشت، پیشگام همه مخالفان محسوب می‌شدند. با این حال، چنان‌به‌نظر می‌رسید که حکومت بر آن شده بود گرچه با برخورد قهرآمیز، مانع از گسترش بیشتر بحران شود. با چنین پیش‌فرضی بود در ۲ فروردین ۱۳۴۲، مدرسه فیضیه مورد تهاجم قرار گرفت، اما مخالفت‌ها همچنان ادامه یافت (ملایی توانی، ۱۳۸۰: ۳۶۰-۳۶۸). اسناد ساواک و شهربانی نشان می‌دهد که طی فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۲، آیت‌الله خمینی در میان مردم کشور از محبوبیت و جایگاه مذهبی (به‌عنوان مرجع تقلید) و سیاسی روزافزونی برخوردار شده و به‌تبع آن، مخالفان و منتقدان سیاسی حکومت (و به‌ویژه اسلام‌گرایان) نیز در انتقاد و مبارزه با حاکمیت از جسارت و موقعیت محکم‌تری بهره‌مند شده بودند، و این همه، حکومت پهلوی را به‌شدت نگران می‌کرد (بهشتی‌سرشت، ۱۳۹۱: ۱۷۹-۱۸۵). این احتمال وجود داشت که هرگاه در اولین فرصت، برخورد یا اقدام پیشگیرانه شدیدی صورت نگیرد، در آینده‌های نه‌چندان دور، حتی موجودیت حکومت با چالشی جدی مواجه شود (شاهدی، ۱۳۸۶: ۳۲۰-۳۲۳).

اقبال قابل توجه مردم از نهضت علما و حرف‌شنوی کمتر تردیدآمیز جامعهٔ مسلمان ایرانی از مراجع عظام تقلید، فرض خطرآفرینی بحران سیاسی، اجتماعی حاکم بر کشور را برای حکومت، بیشتر تقویت می‌کرد (امام در آینهٔ اسناد، ۱۳۸۳: ۹۲/۱-۹۷؛ قیام ۱۵ خرداد...، ۱۳۷۸: ۵۸/۲-۶۴)؛ چنان‌که ساواک در گزارشی از شهر تبریز تصریح کرده بود: در تبریز، روحانیون و تمام اهالی حتی زن‌ها به پشتیبانی علما در آمده و پلیس‌ها را مضروب کردند، و قصد داشتند شهربانی و ساواک محلی را آتش بزنند که با خواهش و زاری، آن‌ها را متفرق کردند. زن‌ها می‌گفتند، ما جان خود را در راه دین و قرآن و علما خواهیم داد و حتی خود را مسلح کردند. تمام مردم تبریز، پیر و جوان، زن و مرد آماده‌اند تا علیه دولت اقدام نمایند (قیام ۱۵ خرداد...، ۱۳۷۸: ۵۲/۲). به‌رغم انتظاری که می‌رفت، برخورد قهرآمیز حکومت با مخالفان در ۲ فروردین ۱۳۴۲، حتی دامنهٔ مخالفت‌ها را گسترش بیشتری داد (بهشتی سرشت، ۱۳۹۱: ۱۸۷-۱۸۹). ساواک در ۱۰ فروردین ۱۳۴۲ گزارش می‌کند که واقعهٔ کشتار مدرسهٔ فیضیه در دوم فروردین ۱۳۴۲، در اکثر نقاط کشور، انعکاسی بسیار وسیع یافته و مردم شهرهای مختلف، دامنهٔ این فاجعه را گسترده‌تر از آنی می‌دانند که بشود آن را کم‌اهمیت جلوه داد، و این خود، گسترهٔ مخالفت‌ها و تنفر از حاکمیت را نزد افکار عمومی، سخت افزایش داده است. در بخش‌هایی از گزارش ساواک چنین می‌خوانیم: «حوادث قم و تبریز در اذهان عمومی به‌صورت بسیار بی‌سابقه و بزرگ جلوه می‌کند و حتی شایع شده، علاوه بر این که تعداد کشته‌شدگان از ده‌ها نفر تجاوز می‌کند، عده‌ای از طلاب زخمی و مجروح را نیز همین‌طور زنده‌زنده دفن نموده‌اند، کتابخانه‌ها را آتش زده و مدارس را غارت نموده و حتی به‌قرآن‌ها و کتب مقدسه نیز ابقا ننموده‌اند. اعتقاد عمومی بر این است که علت سکوت دولت، وسعت و غفلت حادثه و کثرت مقتولین بوده است. حوادث مذکور به‌صورت مبالغه‌آمیزتری در شهرهای دوردست منعکس گردیده و افکار عمومی را ناراحت و جریحه‌دار نموده [و حتی] موجب نارضایتی موافقین [دولت و حاکمیت] نیز گردیده، و دولت را به‌پرده‌پوشی و استتار در برابر ملت متهم می‌نمایند (قیام ۱۵ خرداد...، ۱۳۷۸: ۶۵/۲-۶۶).

این‌گونه گزارش‌ها از نگرانی عمیق دستگاه‌های اطلاعاتی - امنیتی از گسترش ناآرامی‌های سیاسی با محوریت علما و مراجع حکایت می‌کرد. افزایش روزافزون محبوبیت آیت‌الله خمینی که مخالفت‌های سرسختانه‌ای با حاکمیت می‌کرد، بیش از پیش حکومت پهلوی را نگران کرده بود (بهشتی سرشت، ۱۳۹۱: ۱۸۵-۱۹۱)، چنان‌که ساواک در همان روز ۱۰ فروردین گزارش

کرده بود: در منزل آیت‌الله [سیدمحمد] بهبهانی با حضور سیدجعفر و میرسیدعلی بهبهانی و سیدابراهیم ابطحی و جمعی از روحانیون و بازاری‌ها، به‌طور محرمانه صحبت بود که قرار است تمام روحانیون، مرجعیت آیت‌الله [خمینی] را قبول کرده و نامه‌هایی هم به‌ایشان بنویسند و خمینی [هم] فتوای جهاد بدهد. آیت‌الله [حاج‌میرزا احمد] کفایی و [حاج‌میرزا حسین] سبزواری که [با نهضت علما همراه نشده و چند روز بعد در ۱۲ فروردین ۱۳۴۲ در مشهد با شاه ملاقات کردند]، مورد نفرت مردم قرار گرفته و مردم مشهد مرتب به آن‌ها بدگویی می‌کنند و از طرفی وضع شهر مشهد متشنج است. از طرف افسران ارتش در مشهد نیز اعلامیه‌هایی علیه دولت و اوضاع کنونی چاپ و منتشر شده و بین مردم مشهد چنین شایع شده که ارتشی‌ها هم مخالف اوضاع می‌باشند» (قیام ۱۵ خرداد، ...، ۱۳۷۸: ۷۰/۲).

شایع شده بود که علما و مراجع جهان تشیع، در داخل و خارج از ایران، بر آن شده‌اند «آیت‌الله خمینی را به عنوان رهبر شیعیان» برگزینند تا ایشان جهاد مردم مسلمان ایران علیه دولت وقت را هدایت کند (قیام ۱۵ خرداد، ...، ۱۳۷۸: ۷۲/۲). ساواک در ۱۴ فروردین ۱۳۴۲ خبر می‌داد: اخیراً فرزند آیت‌الله [محسن] حکیم از نجف به ایران وارد و در قم با آیت‌الله خمینی ملاقات نموده و مبلغ قابل توجهی نیز در اختیار ایشان گذارده است. نامبرده از طرف آیت‌الله حکیم به کلیه علمای قم توصیه نموده که از خمینی تبعیت نموده و او را تقویت نمایند (قیام ۱۵ خرداد، ...، ۱۳۷۸: ۸۳/۲).

۳. جایگاه سلاح تخریب و تفرقه

از جمله اقدامات حکومت برای مقابله با گسترش مخالفت‌ها، ایجاد تضاد و اختلاف میان علما و روحانیون تأثیرگذار در تحولات و رخدادهای جاری و ساری در کشور بود (سفری، ۱۳۷۳: ۷۳۳/۲). اسناد و شواهد موجود نشان می‌دهد حداقل از اواسط فروردین ۱۳۴۲، حکومت پهلوی کوشید با جلب نظر مساعد آیت‌الله شریعتمداری، او را از ادامه همراهی با نهضت علما و مراجع بر ضد حاکمیت باز دارد. علی‌الظاهر ایشان نیز وعده داده بود که به تدریج خود را از جریان مبارزه با حاکمیت کنار بکشد. آیت‌الله شریعتمداری به‌رغم تلاش‌های خود و وعده‌هایی که به ساواک قم داده بود، نتوانست آیت‌الله خمینی را از ادامه مبارزه قاطع و بدون اغماض با حکومت پهلوی باز دارد (قیام ۱۵ خرداد، ...، ۱۳۷۸: ۸۷/۲). در این برهه، حکومت پهلوی سخت‌نگران مرجعیت

تأمه آیت‌الله خمینی بود و تلاش پیدا و پنهانی وجود داشت تا برای آیت‌الله شریعتمداری، که شواهد نشان می‌داد به تدریج روابط نزدیکتری با حاکمیت پیدا کرده و از دامنه مخالفت‌هایش با آن می‌کاهد، شأن و جایگاه بالاتری دست و پا شود. در این برهه، رسانه‌ها، نشریات و دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی حکومت برای تخریب چهره آیت‌الله خمینی، که در میان افکار عمومی از محبوبیت گسترده‌ای برخوردار شده بود، از هیچ تلاش ناروایی خودداری نمی‌کردند. از جمله شایع کردند که ایشان از سوی عوامل انگلیسی و در راستای رقابت آن کشور با آمریکا و شوروی در ایران تقویت می‌شود. با این حال، اقدامات تخریب‌گرانه‌ای از این دست، تقریباً هیچ‌گاه مورد اعتنای اقشار مختلف مردم کشور قرار نگرفت (قیام ۱۵ خرداد، ...، ۱۳۷۸: ۸۸/۲ - ۹۹).

هرچه زمان بیشتری سپری می‌شد، آیت‌الله خمینی مرجعیت سیاسی و دینی استوارتری در میان جامعه مسلمانان ایران به دست می‌آورد (قیام ۱۵ خرداد، ...، ۱۳۷۸: ۱۱۳/۲ - ۱۱۸). از سوی دیگر، حکومت پهلوی که به سرعت در برابر موج گسترده نارضایتی‌ها و اعتراضات، آسیب‌پذیر می‌شد، به ساواک و دیگر دستگاه‌های اطلاعاتی، امنیتی و نیز رسانه‌ای - تبلیغاتی خود دستور داد، موضوع اعتقادات عمیق مذهبی شاه و حمایت او از علما و مراجع مذهب تشیع و احکام اسلام را به اطلاع عموم مردم کشور برسانند، و مهم‌تر از آن «به نحوی عمل نمایند که در اذهان عمومی چنین تلقی شود که گویا دولت از اجرای برنامه‌های اصلاحی خود صرف نظر کرده است» (قیام ۱۵ خرداد، ...، ۱۳۷۸: ۱۱۹/۲).

این‌گونه تبلیغات و اقدامات فریبکارانه حکومت، اساساً برای ایجاد شکاف در جبهه گسترده و روزافزون مخالفان لویح موسوم به انقلاب سفید و عمدتاً اسلام‌گرا صورت می‌گرفت، که همگان می‌دانستند آیت‌الله خمینی هدایت آنان را برعهده دارد. به ویژه این که با بسیاری از علمای مؤثر در نهضت (در شهرها و مناطق مختلف ایران و احتمالاً عراق) تماس‌های عمدتاً پنهانی صورت گرفت و تلاش شد با جلب نظر مساعد آنان، آیت‌الله خمینی را که نشان داده بود قاطعانه و آشتی‌ناپذیر به مبارزه خود با حاکمیت ادامه می‌دهد، به انزوا کشانند. بدین ترتیب، حکومت پهلوی، موج جدیدی از تهدید، تطمیع، اختلاف‌افکنی (شاهدی، ۱۳۸۶: ۳۲۳ - ۳۲۴) و ایجاد رعب و وحشت، به‌طور توأمان، برای تضعیف و منزوی کردن علما، مراجع و حامیان اسلام‌گرای پرشمار و روزافزون آنان در بخش‌های مختلف کشور به‌مورد اجرا گذاشت (قیام ۱۵ خرداد، ...، ۱۳۷۸: ۱۲۰/۲ - ۱۳۱).

هم‌چنان که از اسناد ساواک برمی‌آید، در اواخر فروردین ۱۳۴۲، برخی از علما نظیر سیدکاظم شریعتمداری و سیدمحمد بهبهانی، تا حدی به وعده‌ها و دروغ‌پردازی‌های حکومت دل خوش کرده، و قول داده بودند از آن پس دست به اقدام حادی علیه حاکمیت نزنند. ساواک امیدوار بود با تداوم این سیاست، به تدریج، علما و مردم کشور را از مخالفت با برنامه‌های اصلاحی موسوم به انقلاب سفید منصرف کند (قیام ۱۵ خرداد/.....، ۱۳۷۸: ۱/۲-۱۳۲-۱۳۸ و ۱۴۳ و ۱۴۶). ساواک که از تأثیرگذاری بر روحیه سازش‌ناپذیر آیت‌الله خمینی نومید بود، حتی به پزشک معالج ایشان متوسل شد تا به دروغ ضمن معالجه تجویز نماید مشارالیه احتیاج زیادی به استراحت داشته و از ملاقات با اشخاص و فعالیت‌های فکری خودداری نماید (قیام ۱۵ خرداد/.....، ۱۳۷۸: ۱/۲-۱۴۷). آشکار بود که توطئه‌هایی از این دست در اراده خلل‌ناپذیر آیت‌الله خمینی تأثیری نخواهد داشت. گزارشات بعدی ساواک هم مایوس‌کننده‌تر بود و نشان می‌داد همین عزم راسخ آیت‌الله خمینی در پیشگامی او در مبارزه با حاکمیت، به شدت بر اعتبار و موقعیت او نزد افکار عمومی و نیز علما و مراجع و طلاب علوم دینی در داخل و خارج از کشور افزوده و همه‌روزه نامه‌ها و تلگراف‌های پرشماری از اعلام حمایت‌های علما و اقشار وسیع مردم کشور از ایشان وصول می‌شود (قیام ۱۵ خرداد/.....، ۱۳۷۸: ۱/۲-۱۴۸-۱۴۹).

۴. معضل بزرگ: آیت‌الله آشتی‌ناپذیر

از اوایل اردیبهشت ۱۳۴۲، حاکمیت به جد نگران فرارسیدن ماه محرم (اول محرم ۱۳۸۳ برابر با چهارم خرداد ۱۳۴۲) بود که ارتباط مراجع، علما، طلاب و وعاظ با مردم مسلمان ایران در اقصی نقاط کشور، گسترش چشمگیری پیدا می‌کرد و به تبع آن، دامنه مخالفت‌ها با حکومت پهلوی می‌توانست به شدت افزایش یافته و بحران سیاسی و اجتماعی غیرقابل پیش‌بینی‌ای را رقم بزند (شاهدی، ۱۳۸۶: ۴۳ و ۵۷-۶۲). به همین دلیل توصیه می‌شد دولت بیش از پیش به مسائل و مباحث مذهبی و اعتقادات دینی علاقه نشان داده و از دامنه سخت‌گیری‌های خود بر علما و اسلام‌گرایان علاقمند مذاکره و معتدل بکاهد، و از جمله، برنامه اعزام طلاب به خدمت سربازی را که از چندی قبل و با هدف فشار بر مخالفان معمول شده بود، تا مدتی به تعویق اندازد، و پیرامون طرح‌های اصلاحی انقلاب سفید، مانور تبلیغاتی کمتری داده شود. منابع موجود نشان می‌دهد که در اواسط اردیبهشت ۱۳۴۲، بیشترین نگرانی حکومت پهلوی

از ناحیه آیت‌الله خمینی بود، که اسناد و مدارک دال بر تسلیم‌ناپذیری او و محبوبیتش در نزد اسلام‌گرایان مخالف، آشکارتر از آنی بود که کتمان شده یا کم‌اهمیت دانسته شود (قیام ۱۵ خرداد ...، ۱۳۷۸: ۱۵۲/۲ - ۱۶۱). اداره بررسی‌های ساواک در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۴۲، طی گزارشی که پیرامون سلسله مراتب علما و مرجعیت شیعه تهیه کرد، تصریح نمود: در حوادث اخیر، آیت‌الله خمینی به علت مخالفتی که با دولت کرده، مورد توجه عده زیادی از افراد ناراضی قرار گرفته و تعداد مریدانش رو به ازدیاد رفته است. اگر مردم متدین احساس کنند یکی از مجتهدین مورد توجه دولت است، از اطراف او پراکنده می‌شوند (قیام ۱۵ خرداد ...، ۱۳۷۸: ۱۶۸ - ۱۶۹).

ساواک در گزارش‌های گوناگون خود، به تعدادی از علمای نه‌چندان مخالف با حاکمیت اشاره می‌کند که به سرعت، بسیاری از پیروان و علاقمندان سابق خود را از دست داده و در مقابل، شمار مریدان و علاقمندان آیت‌الله خمینی چندین برابر افزایش یافته‌اند.

از اواسط اردیبهشت ۱۳۴۲، دستگاه‌های اطلاعاتی و انتظامی حکومت پهلوی به گونه‌ای روزافزون و در عین حال نگران، با تحركات علما، طلاب و اسلام‌گرایانی روبرو بود که با پخش اعلامیه‌ها و تصاویر آیت‌الله خمینی، اقشار مختلف را به ابراز مخالفت با حاکمیت طی محرم پیش‌رو دعوت می‌کردند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۲۲). آن‌چه بیشتر حکومت پهلوی را عصبانی و نگران می‌ساخت، اشتها یافتن روزافزون آیت‌الله خمینی در میان مردم کشور و اظهارنظرهای فراوانی بود که پیرامون شجاعت، قاطعیت و اعلمیت علمی و مذهبی ایشان در محافل مختلف صورت گرفته و او را تنها «مرجع تقلید شیعیان» می‌دانستند. کمتر مباحث سیاسی و مذهبی‌ای در گوشه و کنار کشور، میان علما، طلاب و دیگر اقشار مردم طرح می‌شد که در آن نامی از آیت‌الله خمینی و نقش درجه اولی که در نهضت چندین ماهه گذشته علما بر ضد حاکمیت ایفا کرده بود، برده نشده و مورد ستایش قرار نگیرد.

دستگاه‌های اطلاعاتی در آن برهه، در جلوگیری از انتشار این گونه اظهارات و نیز توزیع و نصب وسیع اعلامیه‌ها، سخنان و تصاویر ایشان در محل‌های پررفت و آمد شهرهای مختلف، اتوبوس‌ها، مساجد، تکایا و غیره، آشکارا اظهار عجز می‌کردند. سخنانی که درباره عزم جدی علما و اسلام‌گرایان برای مقابله شدید با حاکمیت طی ماه محرم در افواه شنیده می‌شد و اعلامیه‌هایی هم که گاه با همین مضامین انتشار می‌یافت، بیش از پیش، حاکمیت را نگران

می ساخت. هم چنان که از اسناد ساواک و شهربانی برمی آید، در این مدت، آیت الله خمینی از هیچ فرصتی برای ابراز مخالفت و تداوم مبارزه با حاکمیت فروگذار نکرده و همواره مردم کشور را به لزوم ایستادگی بدون اغماض در برابر سیاست های اسلام زدایی و استقلال شکنانه حکومت پهلوی دعوت می کرد، و هم چنان که پیش بینی هم می شد، طی چند روزی که تا فرا رسیدن ماه محرم باقی بود، به علما، طلاب و وعاظ سراسر کشور توصیه می کرد از فرصت کم نظیر ایام سوگواری مام محرم برای انتقاد و مبارزه با حکومت پهلوی، منتهای استفاده را بنمایند.

ساواک به شدت نگران تبعات سوء غیر قابل پیش بینی چگونگی تقابل حاکمیت با علما و اسلام گرایان پُرشمار حامی آنان در اقصی نقاط کشور بود (قیام ۱۵ خرداد ...، ۱۳۷۸: ۱۲/ ۱۹۴-۲۲۱)، و به همین دلیل دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی حکومت پهلوی، قبل از آغاز ماه محرم، علما، طلاب، وعاظ و خطبا و مسئولان هیئت های مذهبی و مساجد و تکایا و دیگر برگزار کنندگان مراسم سوگواری این ماه را تهدید کرد و به انحای گوناگون تحت فشار قرار داد تا مبادا فرصت ماه محرم را به میدان مبارزه سیاسی با حاکمیت تبدیل کنند.

در واکنش به این اقدامات، آیت الله خمینی در پیام قاطع و پر معنایی که در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۲ خطاب به علما، وعاظ، خطبا و هیئت های مذهبی صادر نمود، ضمن انتقاد شدید از «دستگاه جبار» و «خودسر» که به دروغ ادعا می کند اکثریت قابل توجه مردم کشور از سیاست ها و برنامه های آن در شئون و سطوح مختلف پشتیبانی می نمایند، تهدید پیشاپیش علما، خطبا و اهل منبر به اجتناب از طرح مسائل سیاسی در ایام سوگواری محرم را ناشی از ترس حکومت پهلوی از مخالفان گسترده اش در اقصی نقاط کشور ارزیابی کرد، و از آنان خواست از رعب و وحشتی که دستگاه های اطلاعاتی و انتظامی حکومت ایجاد کرده اند، بی واهمه، سید مظلومان، حسین بن علی را الگوی خود قرار داده و مردم کشور را در جریان فجایعی که بر اسلام و مردم مسلمان کشور می رود، قرار دهند. در بخش هایی از این پیام که به گونه ای کم سابقه حکومت پهلوی و حامیان خارجی آن به مبارزه ای اجتناب ناپذیر فراخوانده شده بودند، چنین آمده است:

به عموم حضرات مبلغین و خطباء معظم کثر الله امثالهم و عموم هیئات محترم، عزاداران سید مظلومان علیه الصلوة والسلام، محترماً معروض می دارد، در این ایام که دستگاه جبار از خوف آن که مبادا در منابر و مجامع مسلمین، شرح مظالم و اعمال خلاف انسانی و ضد دینی و وطنی آنان داده شود، دست به رسوایی دیگری زده و در صدد گرفتن التزام و تعهد از مبلغین محترم

و سران هیئات عزادار است که از مظالم دم زنند و دستگاه جبار را به خودسری واگذارند، لازم است تذکر دهم که این التزامات علاوه بر آن که ارزش قانونی نداشته و مخالفت با آن هیچ اثری ندارد، التزام گیرندگان، مجرم و قابل تعقیب هستند. عجیب است که دستگاه بی پروا ادعا دارد که قاطبه ملت با اوست و از پشتیبانی اکثریت قاطع برخوردار است، با این وصف در تمام شهرستان‌ها، قراء و قصابات به دست و پا افتاده و با ارباب و تهدید ملت، خفقان ایجاد می‌کند. اگر این ادعا صحیح است، ملت را این چند روزه به حال خود واگذارند تا از پشتیبانی مردم متمتع شده، موافقت شش میلیونی [اشاره به اعلام حکومت مبنی بر تأیید مفاد اصلاحات موسوم به انقلاب سفید توسط قریب به شش میلیون رأی‌دهنده در روز ششم بهمن ۱۳۴۱] به همه ملل جهان ظاهر، و الا اشاعه اکاذیب برای تشویش افکار عامه برخلاف مصالح اسلام و مملکت، جرم و قابل تعقیب است... آقایان بدانند که خطر امروز برای اسلام، کمتر از خطر بنی‌امیه نیست... سکوت در این ایام، تأیید دستگاه جبار و کمک به دشمنان اسلام است. از عواقب این امر بهراسید. اگر به واسطه سکوت شماها به اسلام لطمه‌ای وارد آید، نزد خدای تعالی و ملت مسلمان مسئول هستید (صحیفه امام، ۱۳۷۸: ۱/ ۲۲۹-۲۳۰).

این موضع‌گیری مقتدرانه و مستدل که نشان می‌داد ایشان مصمم شده حتی در صورت لزوم با بذل جان در برابر حاکمیت استبداد و سلطه‌پذیر پهلوی ایستادگی کند، برخی احزاب، افراد و گروه‌های سیاسی ناهمسو با نهضت علما را نیز به تحسین و تکریم واداشت، چنان‌که عضوی از جبهه ملی، شگفت‌زده از این همه دلیری و صراحت در انتقاد از حکومت پهلوی، چنین ابراز داشت:

خمینی محشر کرده، اثر هر یک از این اعلامیه‌های او مساوی است با یک سال فعالیت جبهه ملی؛ مثل این‌که پشت خمینی به کوه احد وصل است و تعجب در این است که چرا مانع او نمی‌شوند [و اینک اسناد موجود نشان می‌دهد که اساساً قادر به برخورد با ایشان نبودند]، چرا مرکز انتشار اعلامیه‌های او را پیدا نمی‌کنند؟ [البته تلاش‌های فراوان حکومت در این راه عقیم می‌ماند]. اعلامیه‌های آقای خمینی خیلی از مردم را [بر ضد حکومت] تحریک و عصبانی نموده است (قیام ۱۵ خرداد، ...، ۱۳۷۸: ۲/ ۲۲۳).

۵. در راه انقلاب سفید؛ تلاش‌های ناموفق

حاکمیت که تردید نداشت در ماه محرم گرفتار بحران سیاسی و اجتماعی عظیمی خواهد شد، ناگزیر تمام نیروهای خود را برای مقابله با علما و مردم کشور در شهرها و مناطق مختلف بسیج کرد. در این میان، بیشترین تمهیدات امنیتی و انتظامی به ترتیب در قم و تهران به کار گرفته شد. شاه که از ماه‌های پایانی سال ۱۳۴۱ طی سخنرانی‌های مختلف، انتقادات تندی متوجه علما و اسلام‌گرایان مخالف حکومت می‌کرد، از اوایل سال ۱۳۴۲، باز بر همان نهج ادامه داد. او همواره مدعی بود که طرح‌های انقلاب سفیدش از حمایت اکثریت قاطع مردم ایران برخوردار است و فقط اقلیتی بسیار کوچک که به زعم او پیشرفت کشور در سطوح و شئون مختلف را سد راه مقصود خود می‌دانستند، در برابر طرح‌های اصلاحی او موضع مخالف گرفته‌اند.

اسناد برجای مانده از ساواک و شهربانی نشان می‌دهند که مخالفت علما، مراجع، طلاب و مردم کشور با طرح‌های اصلاحی حاکمیت، بسیار قابل توجه بود (قیام ۱۵ خرداد، ...، ۱۳۷۸: ۲ / صفحات متعدد؛ امام در آینه اسناد، ۱۳۸۳: صفحات متعدد). شاه طی چند سخنرانی تبلیغاتی پیرامون برنامه‌های انقلاب سفید، کوشید خود را فردی دین‌دار که به مذهب تشیع عشق می‌ورزد، معرفی کرده و اکثریت علما و مراجع شیعه را حامی برنامه‌های مذکور بشناساند که تباینی میان احکام اسلام با لویح ششگانه انقلاب سفید نمی‌بینند. شاه علمای مخالف با لویح مذکور را متهم به قشری‌گری و مقابله با حقوق و خواسته‌های مردم کشور می‌کرد که با اجرای طرح‌های مزبور، منافع «نامشروع» خود را از دست می‌دهند (پهلوی، بی‌تا: ۴/ ۳۱۶۴-۳۱۷۵). با تداوم مخالفت‌های علما، شاه ضمن این‌که بر دامنه‌ظاهرسازی‌های مذهبی خود افزود، برای تفرقه‌افکنی میان علما و مراجع در مقابله با حاکمیت، تلاش‌های پیدا و پنهانی را صورت داد، و لویح ششگانه اصلاحی خود را گامی بزرگ در راستای تحقق آرمان‌های اجتماعی اسلام ارزیابی کرد (پهلوی، بی‌تا: ۴/ ۳۱۸۲-۳۱۸۷).

شاه به‌طور مکرر از «انقلاب بزرگ» و «انقلاب ملی» که به‌زعم خودش بدون کمترین هزینه، نتایجی بسیار سودمند به ارمغان خواهد آورد، سخن می‌گفت. او مدعی بود: کاری که ما امروز می‌کنیم، همان کاری است که هم در صدر اسلام و هم امروز در مترقی‌ترین جوامع دنیا سعی می‌کنند به آن برسند (پهلوی، بی‌تا: ۴/ ۳۲۱۱). شاه طی اردیبهشت و اوایل خرداد ۱۳۴۲، سخنان تحریک‌آمیز بیشتری پیرامون لویح انقلاب سفید و مخالفان آن بر زبان آورد و با طرح

انحراف‌آمیز مواردی از این لوایح، چنین وانمود ساخت که گویا علما و اسلام‌گرایان مخالف، در برابر حقوق و خواسته‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی - معیشتی اقشار مختلف مردم ایران، صف‌آرایی کرده‌اند.

شاه در ۶ خرداد ۱۳۴۲، طی سخنانی موهن، علمای مخالف با لوایح انقلاب سفید را «مرتجعین سیاه» نامید که با مجرا شدن این لوایح، اعتبار و شأن خود را در جامعه از دست خواهند داد. شاه خشمگینانه مخالفان را «دروغ‌باف و «دشمنان حقیقی عظمت و ترقی مملکت» دانست که دیگر رسوا شده و حربه آنان اثری ندارد (پهلوی، بی تا: ۴/۳۲۲۴ - ۳۲۲۵). در افواه شنیده می‌شد که شاه، علما و اسلام‌گرایان مخالف با برنامه‌های اصلاحی خود را در ردیف دزدان و غارتگران دانسته و آنان را به حیوانات نجس تشبیه کرده است (شاهدی، ۱۳۷۹: ۴۴۱). شواهد موجود نشان می‌دهد که این گونه اظهارات سخیف و از سر خشم و کین شاه، از اعلامیه‌ها و سخنان به شدت مبارزه‌طلبانه و آشتی‌ناپذیر آیت‌الله خمینی در برابر حاکمیت، طی روزهای منتهی به آغاز محرم سال ۱۳۸۳ قمری نشأت می‌گرفت، که با استقبال مردم کشور روبرو شده و در همان حال، در محافل سیاسی، اجتماعی و مذهبی کشور انعکاس وسیعی پیدا می‌کرد.

موضع مخالفت‌آمیز آیت‌الله خمینی با لوایح انقلاب سفید شاه، از منطق استوار و قانع‌کننده‌ای در میان افکار عمومی برخوردار بود. ساواک گزارش‌های مکرری تهیه می‌کرد که نشان می‌داد علما، طلاب و اقشار وسیعی از مردم کشور، در تبعیت از دیدگاه‌های ایشان، لوایح انقلاب سفید شاه را علاوه بر تباینش با احکام اسلام، با قانون اساسی مشروطیت و متمم آن در تعارض و تقابل می‌دانند (قیام ۱۵ خرداد ...، ۱۳۷۸: ۲/۲۲۶ - ۲۲۷)، و به تبع آن، صدها تن از طلاب، وعاظ و خطبا برای رسانیدن پیام آیت‌الله خمینی به سمع و نظر مردم کشور در ماه محرم، راهی شهرها و مناطق مختلف شده‌اند.

ساواک هشدار می‌داد که به‌رغم تلاش‌های ناموفق حاکمیت برای در تقابل قرار دادن علما و اسلام‌گرایان در برابر اعطای حقوق سیاسی به زنان و دهقانانی که حکومت پهلوی مدعی بود در صدد استیفای حقوق آنان است، علما و مراجع مخالف که آیت‌الله خمینی در صدر تمام آنان قرار دارد، توانسته‌اند مردم کشور را به خوبی در مسایل ذیل قانع ساخته و با خود هم‌داستان نمایند:

۱. زمامداران کنونی ایران از مجرای قانون اساسی منحرف، و دارای سوء‌نیت‌اند، و تصمیم دارند اساس دین اسلام را در ایران متزلزل، و روحانیت را تضعیف نمایند.
۲. دولت ایران تحت

فشار استعمارگران غربی با دولت اسرائیل بر ضد کشورهای مسلمان عربی ارتباط برقرار ساخته و به پیشرفت صهیونیسم کمک می‌نماید. ۳. چون زمامداران فعلی علیه قانون اساسی و دین اسلام و مدافع استعمارگران بر ضد منافع ملی می‌باشند، بنابراین مسلمین باید علیه آنان مبارزه نمایند.

ساواک، سخت‌نگران بود که طرح گسترده‌تر این مسائل در ایام سوگواری ماه‌های محرم و صفر، تبعات سوء پیش‌بینی‌ناپذیری دامنگیر حکومت نماید. مقامات ساواک کلیه استان‌ها و شهرستان‌ها دستور داشتند در تماس پیدا و پنهان با وعاظ، خطبا و طلاب موافق حکومت پهلوی به آنان توصیه کنند در لابلای سخنان خود، بر این نکات تأکید کنند:

۱. شخص شاه، بزرگ‌ترین حامی و پشتیبان شیعه اثنی‌عشری است. ۲. تقسیم بخشی از اراضی سلطنتی میان دهقانان و تشکیل بنیاد پهلوی توسط شاه، اساساً با هدف بهبود زندگی اقشار وسیعی از مردم فقیر و زحمتکش کشور، صورت‌عملی به خود گرفته و در «تقویت مبادی تبلیغات اسلامی»، تأثیر به‌سزایی خواهد داشت. ۳. نظام شاهنشاهی پهلوی، هیچ‌گاه مصالح عالی‌جهان اسلام و کشورهای اسلامی را تحت الشعاع ارتباط با رژیم غاصب اسرائیل قرار نخواهد داد. ۴. موضوع اعطای حق رأی به زنان، مغایرتی با احکام و قوانین اسلامی ندارد. ۵. از برنامه اصلاحات ارضی، هدفی جز بهبود زندگی دهقانان و کشاورزان فقیر دنبال نمی‌شود.

ساواک پیشنهاد کرد، اهداف تبلیغاتی مذکور در رادیو و تلویزیون و مطبوعات هم به جد دنبال شود. مأموران ساواک، دستور داشتند، به‌طور غیرمحسوس ولی بسیار مؤثر، خطبا و وعاظ طرفدار حاکمیت را در سراسر کشور مورد حمایت قرار داده و سخنرانی‌های آنان را به سود حکومت پهلوی مدیریت کنند. به مسئولان و بنیان مساجد، تکایا و مجالس سوگواری نیز هشدار داده و تهدید نمایند تا مانع از طرح مسائل و مباحث سیاسی ضدحکومتی از سوی سخنرانان و خطبا شوند؛ همچنین ترتیبی اتخاذ شود تا علما، طلاب و وعاظ مخالف حکومت، امکانی برای سخنرانی و به تبع آن، تبلیغات ضدحکومتی پیدا نکنند، و حتی المقدور از برخورد تحریک‌آمیز با علما و وعاظ مخالف حکومت پرهیز شده و زمینه‌ای برای گسترش مخالفت‌ها فراهم نشود (قیام ۱۵ خرداد، ...، ۱۳۷۸: ۲/ ۲۳۳-۲۳۹).

۶. سایه‌های یأس؛ اجتناب‌ناپذیری رویارویی

ماه محرم فرا رسید و دستگاه‌های اطلاعاتی-امنیتی و انتظامی حکومت پهلوی، همگام و هماهنگ با دیگر مراجع دولتی، تمهیداتی وسیع برای برخورد با مخالفان پرشمار حکومت در اقصی نقاط کشور، فراهم آوردند. قراین موجود نشان می‌داد که به‌رغم اولویت برنامه‌های تفرقه‌آمیز و پیشگیرانه برای مواجهه احتمالی قهرآمیز و سرکوبگرانه که می‌توانست به قتل و جرح هزاران تن از مخالفان بیانجامد، تدابیر لازم اندیشیده شده بود. شهربانی و ساواک به‌طور مداوم گزارش می‌دادند که فراخوان آیت‌الله خمینی برای مبارزه با حاکمیت در ماه محرم و صفر، با اقبال روزافزون مردم کشور روبرو شده، و خود ایشان هم در ملاقات و گفتگو با مردمی که همه‌روزه به دیدارش می‌روند، مواجهه سرنوشت‌ساز خود و حامیانش با حاکمیت را طی عاشورای پیش‌رو اجتناب‌ناپذیر دانسته و گویا تهدید نموده: ما روز عاشورای قم را کربلای حسین قرار بدهیم تا کربلای ثانی درست کنیم (صحیفه امام، ۱۳۷۸: ۱/ ۲۴۰)، و شهادت در این روز را افتخاری بزرگ شمرده بود (امام در آینه اسناد، ۱۳۸۳: ۲/ ۹۹-۱۰۳).

طی روزهای نخست محرم ۱۳۸۳ قمری، هنوز حکومت پهلوی امیدوار بود با پادرمیانی و احیاناً جلب نظر مساعد علمایی مانند سید کاظم شریعتمداری و دیگران که می‌توانست در صف مخالفان پرشمار حکومت در مناطق مختلف کشور اختلاف و چند دستگی به وجود آورد، از گستره خطرپذیری آن بکاهد. با این حال، در آن شرایط پراالتهاب، موافقان حکومت در میان علما و روحانیون، امکان چندانی برای ابراز عقاید باطنی خود نداشتند (قیام ۱۵ خرداد...، ۱۳۷۸: ۲/ ۲۴۴-۲۴۸ و ۲۵۲ و ۲۶۶-۲۶۷ و ۲۷۴-۲۷۵).

با حادثه شدن اوضاع سیاسی، وزارت کشور به کلیه استانداران و فرمانداران دستور داد جهت هماهنگی در مقابله قهرآمیز و سرکوبگرانه با مخالفان در حوزه‌های مأموریت خود، با رؤسای ساواک، شهربانی، ژاندارمری، فرهنگ، کشاورزی و اصلاحات ارضی، کمیسیون‌های مشترکی تشکیل دهند. گزارش‌های ارسالی دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی از شهرها و مناطق مختلف کشور، بسیار نومیدکننده‌تر از آنی بود که مراجع دولتی و حکومتی در تهران پیش‌بینی می‌کردند؛ به همین دلیل، جز برخورد قهرآمیز، راه‌حل دیگری پیش‌روی دولت و دربار که به نظر می‌رسید به شدت هم دچار هراس شده بودند، وجود نداشت، و نوعی سردرگمی و ناهماهنگی در تصمیم‌سازی مراجع امور به چشم می‌خورد. میان مسئولان امر در ساواک، شهربانی و نیز

دولت، پیرامون چگونگی برخورد با علما، مراجع و اقشار مردم کشور، اختلاف نظرهایی پیش آمده بود (قیام ۱۵ خرداد، ...، ۱۳۷۸: ۲/ ۲۷۱-۲۷۶ و ۲۸۱-۲۹۰). با این حال، یک موضوع تقریباً کاملاً عیان شده بود: از منظر علما و روحانیون، به ویژه آیت‌الله خمینی، جرم ارتكابی حاکمیت (تعرض به احکام ضروری دین اسلام و عدول از قانون اساسی مشروطه و متمم آن) غیرقابل اغماض بود، و اگر حکومت پهلوی قادر می‌شد حتی با خشونت‌ورزی و قتل صدها تن علی‌الظاهر بر مخالفت‌ها پایان داده و نظم سیاسی و اجتماعی مورد علاقه‌اش را در کشور برقرار سازد، موضوع اختلاف تا هنگام عقب‌نشینی احتمالی حاکمیت از آن تعرض پیشین، کماکان حل نشده باقی می‌ماند.

شواهد حاکی از آن بود که حکومت پهلوی به تبعات بلندمدت اقداماتی که انجام می‌داد، در آن برهه سخت حساس، کم‌اعتنایی می‌کرد و اساساً جز مهار شتاب‌آلود بحران و از میان برداشتن آنی مخالفت‌ها، اندیشه‌ای دیگر در سر نداشت، و شاید تا جایی که ما اکنون آگاهی داریم، به عمق بحرانی که آن را در برابر علما و مراجع، در جایگاه پاسداران آموزه‌ها، احکام و قوانین اسلام و مذهب تشیع قرار داده بود، پی نبرده بود.

عدول از طرح‌های اصلاحی موسوم به انقلاب سفید که حتی در همان زمان هم آگاهان به امور واقف بودند با برنامه‌ریزی و توصیه‌ی اکید آمریکاییان صورت‌عملی به خود می‌گیرد، آسان به نظر نمی‌رسید. شاه فقط با وعده‌ی انجام تمام و کمال اصلاحات مورد عنایت آمریکاییان، مهر تضمین بر تداوم حضور بلامنزاع خود در رأس قدرت و سلطنت زده بود؛ بنابراین، ناگزیر از برخورد حتی به‌گونه‌ای سرکوبگرانه با مردم کشور شد، که این‌گونه مشروعیت سلطنت و حکومت او را به جد مورد پرسش قرار داد، و علما خواستار تبعیت وی از احکام و قوانین اسلام و نیز رعایت قانون اساسی و متمم آن و دیگر قوانین موضوعه‌ی نظام مشروطه شده بودند.

به‌رغم برخی وعده‌های غیرقابل اطمینان یکی دو مرجع، صدها تن از علما، طلاب و وعاظ‌گاه بسیار پرآوازه و سرشناس که از آیت‌الله خمینی تبعیت تقریباً بی‌چون‌وچرای می‌کردند، آماده شدند تا ایام سوگواری محرم را به فرصتی کم‌نظیر برای مبارزه‌ی بدون اغماض و آشتی‌ناپذیر با حاکمیت تبدیل کنند. ساواک هشدار می‌داد که علاوه بر شهرهای ریز و کلان کشور، ده‌ها تن از علما و خطبای مخالف حکومت، با اشاره‌ی آیت‌الله خمینی، مهیای سفر به کشورهای اسلامی منطقه نظیر قطر، کویت، پاکستان و بحرین شده‌اند تا «علیه دولت تبلیغ نمایند». در این

میان، تلاش‌های بدون وقفهٔ مأموران حکومت، جهت کند ساختن گسترهٔ روزافزون مخالفت‌ها، تقریباً کاملاً عقیم ماند. طی روزهای نخست محرم ۱۳۸۳ (خرداد ۱۳۴۲)، حاکمیت حتی مانع از هرگونه فعالیت تبلیغاتی عوامل خود در گوشه و کنار کشور شد؛ زیرا معتقد بود این‌گونه اقدامات، باز هم دامنهٔ بحران را مهارناپذیر خواهد ساخت. به‌رغم آن‌که برخورد مخالفان با حاکمیت اجتناب‌ناپذیر می‌نمود، اما تلاش بر آن بود تا مواجههٔ قهرآمیزتر در اولویت‌های نخست قرار نگیرد. هنوز هم اقدامات تبلیغاتی فراوانی صورت می‌گرفت، بلکه مخالفان آشتی‌ناپذیر (تحت رهبری آیت‌الله خمینی) در اقلیت قرار گرفته و ارتباطشان با مردم کشور به حداقل برسد، و گروه بیشتری از علما، طلاب و خطبا از عرصهٔ رودرروییِ احیاناً حاد و شدید با حکومت، بر کنار بمانند. در این راستا، دستگاه‌های اطلاعاتی - امنیتی و نیز سیاسی، به تلاش‌های پیدای و پنهانِ پردامنه‌ای دست زده بودند (قیام ۱۵ خرداد ...، ۱۳۷۸: ۲/ ۲۴۱-۳۱۵).

آن‌چه بیشتر حاکمیت را نگران کرده و دستگاه‌های اطلاعاتی را از پیشگیری آن مأیوس می‌ساخت، اقبال گسترده و روزافزون مردم کشور از اعلامیه‌ها و موضع‌گیری‌های ضدحکومتی آیت‌الله خمینی بود که به‌رغم تمام محدودیت‌های ایجاد شده در اقصی نقاط کشور، به سرعت توزیع و دست به دست می‌گشت. ساواک هشدار می‌داد که این اقبال عمومی از موضع‌گیری قاطع آیت‌الله خمینی در برابر حکومت پهلوی، موجب شده تا برخی از علما و مراجعی هم (در داخل و خارج از کشور) که گمان می‌رفت در بحران دامنگیر حکومت، تا حدی، موضع بی‌طرفانه یا انفعالی بگیرند، تحت فشار افکار عمومی به صف مخالفان بپیوندند.

هرچه به روزهای تاسوعا و عاشورا نزدیک می‌شد، دلهرهٔ حکومت پهلوی از بحران پیش‌بینی‌نشده، ولی ناگزیرِ پیش‌رو، مضاعف‌تر می‌شد و به تبع آن، تمهیدات اطلاعاتی - امنیتی و غیره، پیرامون شهرها و مناطقی از کشور که بیشتر مستعد بحران‌آفرینی بودند، فزون‌تر می‌گردید (قیام ۱۵ خرداد ...، ۱۳۷۸: ۲/ ۳۱۶-۳۳۰). مراجع امور در حکومت و دولت، اطلاع کافی داشتند که آیت‌الله خمینی در همه جا گفته: من برای دفاع از دین اسلام و مبارزه با اسرائیل و بهائیان که نفوذ آن‌ها در دستگاه حاکمهٔ ایران روز به روز بیشتر توسعه می‌یابد، حتی آمادهٔ کشته شدن می‌باشم [و] شهادت آیت‌الله خمینی در همه‌جا مورد بحث و گفتگو است (قیام ۱۵ خرداد ...، ۱۳۷۸: ۲/ ۳۳۱)؛ نیز اشتهار داشت که آیت‌الله خمینی صراحتاً گفته است: ما افتخار می‌کنیم که مانند سیدالشهدا روز عاشورا کشته شویم و بچه‌های ما را اسیر کنند.

یکی از کسانی که روز عاشورا باید در راه حسین کشته شود، خمینی است. باید روز عاشورا را در قم کربلای حسین نامگذاری کرد (صحیفه امام، ۱۳۷۸: ۱/ ۲۴۰؛ امام در آینه اسناد، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۰۲).

هم‌چنان که انتظار می‌رفت، مراسم روزهای تاسوعا و عاشورای حسینی در بسیاری از شهرها و مناطق کشور با سخنرانی‌ها، نطق‌ها و موضع‌گیری‌های علما، طلاب، خطبا و واعظ مخالف، بر ضد حکومت پهلوی برگزار شد و به تبع آن، برخوردهایی قهرآمیز و گاه خونین میان مردم کشور با نیروهای اطلاعاتی، امنیتی و انتظامی پیش آمد که طی آن صدها تن دستگیر و روانه زندان شدند. هم‌زمان، دستگاه‌های تبلیغاتی حکومت (رادیو و تلویزیون، روزنامه‌ها و نشریات، و غیره) در راستای انحراف افکار عمومی مردم کشور و نیز جهانیان، از ماهیت و واقعیت آنچه میان مخالفان با حاکمیت در جریان بود، از هیچ تلاشِ خلاف قاعده‌ای فروگذاری نکردند. همان‌گونه که پیش‌بینی هم می‌شد، قم و تهران، کانون اصلی مبارزه مردم با حکومت پهلوی شد و شدیدترین و سرسختانه‌ترین انتقادات بر ضد حاکمیت هم در همین دو شهر و اطراف آن صورت گرفت. مهم‌ترین و پُر سر و صداترین این حملات از سوی واعظ سرشناس، محمدتقی فلسفی در شب عاشورای ۱۳۸۳/۱۲ خرداد ۱۳۴۲ در مسجد سیدعزیزالله تهران انجام شد که بر اظهارات شواهد عینی، ده‌ها هزار نفر از مردم برای استماع سخنان او در مسجد و اطراف و اکناف آن گرد آمدند. ایشان بحث خود را با جامعیت دین اسلام آغاز کرد که برای «کلیه شئون زندگی» بشر دارای برنامه است، و مسجد را «هسته اصلی و مرکز تمام فعالیت‌ها و حرکت‌های سیاسی، اجتماعی، عبادی، تربیتی، فرهنگی و نظامی مسلمانان دانسته و به تبع آن اعلام کرد: «امشب در این منبر، دولت را استیضاح می‌کنیم»، و دلیل آورد که برخلاف مجالس (آن روزگار) که معمولاً نمایندگانش رأی موکلین را پشتوانه حضورشان در مجلس ندارند، سخنان او در حضور هزاران تن از مردم کشور، البته از رسمیت و اعتبار قانونی و ملی بیشتر و پذیرفتنی‌تری برخوردار است. فلسفی، مدعیات حکومت مبنی بر عدم مداخله علما را در امور سیاسی، هم به لحاظ ماهیت دین اسلام و نیز روح قانون اساسی مشروطیت، بدون پایه دانسته و با ذکر مصادیق گوناگون، قانون اسلام را عین سیاست ارزیابی کرد و یادآور شد:

مگر سیاست پایه‌اش قانون اساسی نیست؟ مگر در قانون اساسی ننوشته است که قوانین نباید مخالف اسلام باشد؟ مگر در قانون اساسی نوشته نشده اگر مجلس رأی داد و علما

مخالفت کردند، جنبه قانونیت ندارد؟... یک مجتهد به موجب قانون اساسی می‌تواند قانون را بشکند. کافی است در زیر قانون بنویسد که این قانون خلاف شرع است و قانونیت ندارد. ابا این وصف [مجتهدی که به موجب قانون اساسی از قوه مقننه و از قدرت دولت قدرتش بیشتر است، نمی‌تواند در سیاست دخالت کند! این مسخره نیست! این حرف بی‌اساس نیست؟... بنابراین بنده به عنوان زبان مجتهدین و زبان مسلمین و زبان روحانیت از مقام قانون اساسی برای مجتهدین استفاده می‌کنم و در حضور مردم، دولت را استیضاح می‌کنم». حجة الاسلام فلسفی در ادامه سخنان خود در پاسخ به سؤال فرضی که چرا وظیفه مجلس در استیضاح دولت را او برعهده گرفته است؟ دلیل آورد: «مملکتی که آزادی در آن مرده است، در مملکتی که قانون اساسی عملاً لگدکوب شده است، در مملکتی که مجلس شورای مرده است، در مملکتی که مجلس سنا مرده است، در مملکتی که تمام روح آزادی لگدکوب شده است»، او چاره‌ای نمی‌بیند که «در این ایام خفقان و در غیبت مجلس و در دوره تعطیل قانون اساسی»، مجلس سوگواری حسین بن علی (ع) را به تریبونی برای استیضاح دولت ستمکار و قانون‌گریز وقت تبدیل کند. ایشان موارد تخلف دولت وقت را که مستلزم استیضاح است، متجاوز از پنجاه مورد دانست، با این حال، رئوس مهم‌ترین اقدامات غیرقانونی و ضداسلامی دولت را که به نظر ایشان «باب منطق روحانیت است، مناسب با مسجد است، مناسب با مرجع تقلید است، مناسب با مقام روحانی است»، در ده ماده خلاصه کرد و از ده‌ها هزار تنی که مخاطب سخنانش بودند، خواست که هرگاه موافق موارد استیضاح هستند، با ذکر «صحیح است»، اظهارات او را تأیید نمایند، و چنین شد و دقایقی چند، فریاد رعدآسای ده‌ها هزار تن که یکباره فریاد می‌زدند: «صحیح است، صحیح است، صحیح است»، مجلس سوگواری امام حسین (ع) را به دادگاهی در محکومیت دولت تبدیل ساخت (دوانی، بی‌تا: ۷/۴ - ۱۴). در این استیضاح نمادین، موارد متعددی از اقدامات غیرقانونی و ضداسلامی حکومت پهلوی مورد سرزنش شدید قرار گرفت و حاکمیت به‌خاطر زیرپانهادن حقوق مردم کشور، در شئون و سطوح مختلف، و نیز عدول از مفاد قانون اساسی و متمم آن، محکوم شناخته شد. این همه نشان از آن داشت که مخالفت و مبارزه علما و روحانیون و اقشار گسترده مردم کشور با حاکمیت، برخلاف آن چه تبلیغ می‌شد، نه احیاناً واپس‌گرایانه و ضدملی، بلکه از منطق قانونی و دینی استواری برخوردار بود و به ویژه با قانون اساسی مشروطیت و سازوکارهای نظام مشروطه تباینی نداشت (دوانی، بی‌تا: ۱۹/۴ - ۲۱).

آیت‌الله خمینی که روزهای قبل از فرارسیدن ماه محرم، علما، طلاب، خطبا و وعاظ را به مخالفت و انتقاد از حاکمیت فراخوانده و همواره هم این معنا را گوشزد آنان می‌کرد، و بالاخص از موضع‌گیری قاطع و شدیدالحن محمدتقی فلسفی در برابر دولت و حاکمیت وقت، رضایت‌خاطری تام داشت، طی نامه‌ای که در آستانه‌ی عاشورای همان سال خطاب به وی نوشت، ضمن این‌که «از بیانات حساس [او] در این وقت اختناق عجیب تشکر» نمود، وظایف خطبا و وعاظ را در آن شرایط بحرانی حاکم بر کشور بسیار سنگین توصیف کرد (دوانی، بی تا: ۲۱/۴ - ۲۲).

۷. گزارش‌های مایوس‌کننده؛ در آستانه‌ی بحران

به‌رغم تمهیدات گسترده‌ی امنیتی و انتظامی، هرچه زمان بیشتری سپری می‌شد، دامنه‌ی مخالفت‌ها فزونی گرفته و موقعیت منتقدان اسلام‌گرا برای مواجهه با حکومت بیش از پیش تقویت می‌شد (ملایی‌توانی، ۱۳۸۰: ۳۶۸ - ۳۶۹). ساواک و شهرداری گزارشی می‌کردند که در آستانه‌ی روز عاشورا، هزاران نفر از مشتاقان و حامیان آیت‌الله خمینی از شهرها و مناطق مختلف کشور وارد قم شده تا در صورت مواجهه با نیروهای امنیتی و انتظامی، از ایشان حفاظت و حراست نمایند. از صبح روز عاشورا هم که در جای‌جای شهر قم مجالس عزا و روضه برگزار بود، سوگواران در اعلام حمایت از مواضع قاطع و آشتی‌ناپذیر آیت‌الله خمینی در برابر حاکمیت و تمجید از ایشان، مسامحه‌ای نداشتند. دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی، در گزارش‌های خود، شعارهایی را ثبت کرده‌اند که در روز عاشورا از مساجد و مراکز تجمع و آمد و شد سوگواران حسین (ع) به طرفداری از آیت‌الله خمینی و ضدیت با حکومت پهلوی سر داده می‌شد (امام در آینه اسناد، ۱۳۸۳: ۱۰۲/۱ - ۱۰۴؛ قیام ۱۵ خرداد،، ۱۳۷۶: ۱/۲ - ۳۳۲ - ۳۳۳).

اسناد موجود نشان می‌دهد سیدکاظم شریعتمداری به‌رغم تظاهری که می‌کرد، از همان روزهای نخست محرم ۱۳۸۳ (خرداد ۱۳۴۲)، بر اساس وعده‌ای که به مراجع امور در دولت و رؤسای ساواک داده بود، تلاش می‌کرد، بالاخص در شهر قم، دامنه‌ی مخالفت‌های عمومی تا حد غیرقابل کنترل نرسد و در همان حال، چنین وانمود شود که علما و دیگر مردم کشور «با اعلیحضرت همایونی، اختلافی» ندارند و «فقط با دولت، اختلافی [!]] دارند، که آن هم «ممکن است حل شود».

هم‌چنان که ساواک گزارش کرده، در آن برهه، این‌گونه طرح‌های تفرقه‌افکنانه، تأثیری جدی

در افکار عمومی نداشت و ابتکار عمل فقط و فقط از آن آیت‌الله خمینی بود که برخلاف سست کرداری‌های مذکور به وعاظ اعلام کرد که مطالب خود را بگویید و اگر سکوت کنید، دشمنی با اسلام کرده‌اید (قیام ۱۵ خرداد ...، ۱۳۷۶: ۳۳۹/۲). ایشان با اقشار مختلفی از مردم قم و دیگر شهرهای کشور که به دیدار ایشان می‌رفتند، بدون محابا همین موضوع را در میان می‌نهاد (قیام ۱۵ خرداد ...، ۱۳۷۶: ۳۴۰/۲ - ۳۴۶).

ساواک در ۸ محرم ۱۳۸۳/۱۱ خرداد ۱۳۴۲، ضمن هشدار نسبت به تبعات غیرقابل پیش‌بینی سخنرانی آیت‌الله خمینی، که مقرر بود عصر روز عاشورا در مدرسه فیضیه ایراد نمایند، تصریح نمود: پس از انتشار اعلامیه جدید آیت‌الله خمینی که در آن دستوراتی راجع به تشدید فعالیت‌های تبلیغاتی بر ضد دولت داده شده، روش آنان [وعاظ و خطبا] تغییر یافته و در مجالس و محافل دینی به شدت مردم را تحریک و علیه دولت تبلیغ می‌نمایند. ساواک اضافه می‌کند: انتشار این اعلامیه حتی روش آن عده از گویندگان مذهبی را نیز که کمتر وارد جنجال‌های سیاسی می‌شدند، تغییر داده و چون خود را به موجب فتوای آیت‌الله شرعاً مسئول می‌دانند، شروع به انتقاد و تحریک کرده‌اند (قیام ۱۵ خرداد ...، ۱۳۷۶: ۳۴۸/۲ - ۳۵۰).

ساواک قم طی گزارشی در روز تاسوعا، اطمینان داد که موضوع سخنرانی صبح فردای آیت‌الله شریعتمداری در انتقاد نه‌چندان خطرآفرین از دولت (و نه حکومت) خلاصه خواهد شد؛ اما پیش‌بینی کرد، سخنرانی آیت‌الله خمینی در بعد از ظهر همان روز، ممکن است تبعات بسیاری متوجه حاکمیت کند. در گزارش مزبور آمده بود که نیروهای اطلاعاتی، امنیتی و انتظامی پرشماری برای مقابله قهرآمیز احتمالی با حامیان آیت‌الله خمینی در مناطق حساس شهر قم مستقر شده‌اند (قیام ۱۵ خرداد ...، ۱۳۷۶: ۳۵۴/۲).

در تهران، حاکمیت، فعل و انفعالات سیاسی را با حساسیت و نگرانی بیشتری دنبال می‌کرد. ناآرامی‌های سیاسی در روزهای تاسوعا و عاشورا گسترش یافت و مساجد و مجالس عزاداری و سوگواری به کانون‌های مبارزه و مخالفت با حکومت مبدل شد و ادامه یافت. اقشار وسیعی از مردم که در مراسم سوگواری شرکت کرده بودند، هم‌چنان که انتظار می‌رفت، نوک حملات خود را متوجه دولت و حکومت ساخته و به حمایت از آیت‌الله خمینی پرداختند. به ویژه روز عاشورا در تظاهراتی که گفته می‌شد حدود یکصد هزار تن در آن حضور پیدا کرده بودند، تصاویر بزرگی از آیت‌الله خمینی توسط جمعیت حمل‌گردید و شعارهایی در طرفداری از ایشان سر

داده شد. گسترهٔ تظاهرات و اعتراضات عمومی چنان وسیع و پیش‌بینی‌ناپذیر شد که به‌رغم تمهیدات قبلی، نیروهای اطلاعاتی، امنیتی و انتظامی از هر گونه درگیری و برخورد قهرآمیز با مخالفان منع شدند (دوانی، بی‌تا: ۲۴/۴ - ۲۸). ساواک، فضای سیاسی، اجتماعی و مذهبی حاکم بر شهر تهران را طی روزهای تاسوعا و عاشورای ۱۳۸۳ (۱۲ - ۱۳ خرداد ۱۳۴۲)، بسیار التهاب‌آمیز توصیف نمود، که اقشار وسیع مردم، مهبیای مقابلهٔ شدید و آشتی‌ناپذیر با حکومت شده و رهبری بدون چون و چرای آیت‌الله خمینی را پذیرا شده‌اند (قیام ۱۵ خرداد ...، ۱۳۷۶: ۳۵۷/۲ - ۳۶۳).

مأموران ساواک طی روزهای تاسوعا و عاشوراء، از مساجد، تکایا و هیئت‌های مذهبی و سوگواری‌های پُرشمار، گزارش‌هایی تهیه کردند. بر اساس همان گزارش‌ها، تقریباً در تمامی مجالس مزبور، علما، خطبا و وعاظ و نیز مردم حاضر، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، حکومت پهلوی را مورد سرزنش و انتقاد شدید قرار داده و با اعلام حمایت از مواضع آیت‌الله خمینی، شعارهایی گوناگون در ستایش و طرفداری از ایشان و محکومیت حکومت سر داده بودند. ساواک از دسته‌های عزاداری متعددی هم که در آن روزها در خیابان‌های مختلف تهران به راه افتاده بودند، گزارش‌های مشابهی تهیه کرد. از مجموع این گزارش‌ها چنین برمی‌آید که در آن برههٔ حساس، آیت‌الله خمینی در میان اقشار وسیع مردم کشور، از محبوبیت کم‌نظیری برخوردار شده، و ایستادگی تحسین‌برانگیزش در برابر حاکمیت، جانی تازه در حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی مردم کشور دمیده بود (قیام ۱۵ خرداد ...، ۱۳۷۶: ۳۶۴/۲ - ۳۷۲).

ساواک گزارش کرده بود: «جلوی کاخ سلطنتی در چهار راه پهلوی»، صدها تن از مردم تظاهرکننده فریاد می‌زدند: «خمینی خمینی، ملت طرفدار تو، خدا نگاه‌دار تو، بمیرد بمیرد دشمن خونخوار تو»؛ نیز خبر می‌رسید که معترضان بدون محابا شعار می‌دادند: «مرگ بر این دیکتاتور»، «مولای من خمینی»، «خمینی خمینی خدا نگاه‌دار تو، کور شود دشمن بدخواه تو»، «خمینی پیروز است»؛ نیز در پلاکاردها و پارچه‌نوشته‌های متعددی هم عباراتی از این دست به چشم می‌خورد: «جهان به نور آیت‌الله خمینی زنده است»، «زیر بار ننگ نروید»، «اگر دین ندارید در دنیا آزاد باشید» (قیام ۱۵ خرداد ...، ۱۳۷۶: ۳۷۳/۲ - ۳۸۲).

۸. سخنرانی سرنوشت‌ساز

همه این‌ها، به شدت حکومت پهلوی را نگران می‌کرد که مبادا حوادث پیش‌بینی‌ناشده، به یکباره، بر حیات آن پایان دهد؛ به همین دلیل از اوایل صبح روز عاشورا (۱۳ خرداد ۱۳۴۲)، مأمورانی از ساواک و غیره، مستقیم و غیرمستقیم به آیت‌الله خمینی هشدار داده و گاه تهدید می‌کردند تا از ایراد سخنرانی در عصر آن روز اجتناب ورزد. از جمله مأموری از ساواک در حالی که صدها تن از مردم در منزل آیت‌الله خمینی مشغول سوگواری بودند، خود را به ایشان نزدیک کرده و تهدید نمود: «من از طرف اعلیحضرت مأمورم به شما ابلاغ نمایم که اگر امروز بخواهید در مدرسه فیضیه سخنرانی نمایید، کماندوها را به مدرسه می‌ریزیم و آن‌جا را به آتش و خون می‌کشیم»، که البته ایشان هم قاطعانه پاسخ داده بود: «ما هم به کماندوهای خود دستور می‌دهیم که فرستادگان اعلیحضرت را تأدیب نمایند».

شواهد و قرائن موجود نشان می‌داد که از صبح عاشورا، صدها تن از مردم قم و دیگرانی که از شهرهای مختلف کشور راهی این شهر شده بودند تا در مجالس سوگواری و مراسم سخنرانی آیت‌الله خمینی شرکت کنند، به انحای گوناگون، مهیای رویارویی حتی خونین و قهرآمیز با نیروهای اطلاعاتی، امنیتی و انتظامی حکومت شده بودند، و به ویژه در حمایت از آیت‌الله خمینی و دفاع از ایشان در برابر هرگونه تعرض احتمالی حکومت، تا سرحدّ جانبازی آماده شده بودند. اسناد و مدارک، گزارش‌های، خاطرات و نیز تصاویر برجای مانده از حضور ده‌ها هزار تن از مردم کشور در اطراف و اکناف منزل آیت‌الله خمینی در بعد از ظهر روز عاشورا حکایت از آن دارد که با تمهیدات و تدابیر گسترده امنیتی و تدارکاتی، مشتاقانه مهیای حرکت ایشان به سوی مدرسه فیضیه (محل برگزاری مراسم سخنرانی) شده بودند.

عصر روز عاشورای سال ۱۳۸۳/۱۳ خرداد ۱۳۴۲ قمری، مدرسه فیضیه قم، بار دیگر به مهم‌ترین کانون توجه در عرصه داخل و خارج کشور تبدیل شد، که مقرر بود پُرآوازه‌ترین و آشتی‌ناپذیرترین مخالف حکومت پهلوی به ایراد سخنرانی بپردازد. هیچ‌کسی از آگاهان به امور تردید نداشت که بیش از هر زمانی دیگر، حاکمیت به دلیل تجاوز به احکام و قوانین شرع و زیرپانهادن حقوق و خواست‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی مردم و از میان برداشتن استقلال کشور، مورد حمله قرار خواهد گرفت و چنین هم شد.

آیت‌الله خمینی در آغاز سخن، اقدامات و طرح‌های چندین ماهه اخیر حاکمیت پهلوی را با

حکمرانان جبار و ستم‌پیشه بنی‌امیه و دستگاه یزیدبن معاویه مقایسه کرد و همسان دانست که هر دو، قصد داشته‌اند اساس دین اسلام و قرآن کریم را متزلزل ساخته و از میان بردارند. ایشان شاه و مجموعه حکومت پهلوی را متهم ساخت که از دولت غاصب اسرائیل که علاقمند است حاکمیت قرآن را برای همیشه از جامعه ایرانی بزدايد، فرمان می‌برند. آیت‌الله خمینی در فرازهایی دیگر از سخنان خود، شاه را به شدت مورد سرزنش قرار داد که به دروغ و ستمکارانه، علما، مراجع و طلاب مظلوم دینی را مفتخوار معرفی کرده و به صراحت عوامل وابسته به حکومت پهلوی را که به عقیده ایشان، زمینه گسترش نفوذ و سلطه اسرائیل را در ایران فراهم می‌کردند، مفتخواران واقعی ارزیابی نمود.

ایشان سپس به گونه‌ای مستقیم‌تر، شاه را مورد خطاب قرار داد و به درستی پیش‌بینی کرد که هر گاه از اقدامات خلاف‌قاعد، غیرقانونی و ضداسلامی خود دست برندارد، نظیر آنچه بر سر پدرش آمد، اخراج او از کشور با شادمانی و رضایت خاطر مردم ایران توأم خواهد شد. آیت‌الله خمینی شاه را به شدت مورد نکوهش قرار داد و تهدید نمود که هر گاه از عاقبت بدفرجام پدر ستمکارش پند نگیرد، تردید نکند که عواقب ناخوشایند مذکور، دامنگیر خود او نیز خواهد شد.

ایشان با اشاره به سخنان شاه در کرمان (در ۶ خرداد ۱۳۴۲)، که گویا علما را مورد هتک حرمت قرار داد بود و «حیوان نجس» خوانده بود، تهدید کرد که هر گاه این موضوع واقعیت داشته باشد و شاه این واژه موهن را برای اهانت به علما به کار برده باشد، ملت ایران، مقام سلطنت و حکومت را از او سلب خواهند کرد؛ همچنین شاه را مورد شماتت قرار داد، که چرا علما را مرتجع و ارتجاع سیاه خوانده؛ ایشان این عبارات را اساساً برانزده شخص شاه دانسته بود که به دروغ، انقلاب سیاهش را انقلاب سفید لقب داده است.

آیت‌الله خمینی در ادامه سخنان خود، اسلام‌ستیزی شاه و حاکمیت و گسترش نفوذ اسرائیل در شئون و سطوح مختلف کشور را عمده دلایل رفتاری‌ها و بحران‌های دامنگیر کشور ارزیابی نمود و شاه را مهرة بدون اراده‌ای خواند که سلطه‌جویان خارجی و نیز دشمنان اسلام در داخل و خارج از کشور، او را آلت‌فعل مقاصد خود قرار داده‌اند.

در بخش‌هایی از سخنرانی تحسین‌برانگیز و شجاعانه آیت‌الله خمینی که به مثابه آخرین اتمام‌حجت‌های ایشان با شخص شاه و مجموعه حاکمیت بود، بلکه آنان را از عواقب سوء فراوان

مشی ناصوابی که در پیش گرفته‌اند، تخویف کرده و فرصتی دیگر در اختیار آنان قرار دهد، چنین می‌خوانیم:

الان عصر عاشورا است...؛ این‌ها نمی‌خواهند که اساس موجود باشد؛ این‌ها نمی‌خواهند صغیر و کبیر ما موجود باشد؛ اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت دانشمند باشد؛ اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت قرآن باشد؛ اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت علمای دین باشند؛ ما را می‌کوبند، ملت را می‌کوبند، قرآن سد راه است باید شکسته شود؛ روحانیت سد راه است باید شکسته شود... دولت ما به تبعیت از اسرائیل، ما را اهانت می‌کند.

شما آقایان قم ملاحظه فرمودید آن روزی که آن فراندوم غلط انجام گرفت، آن فراندوم مبتذل انجام گرفت، آن فراندومی که چند هزار نفر بیشتر همراه نداشت، آن فراندومی که برخلاف ملت ایران انجام گرفت...؛ ما مفتخوریم؟ مائی که مرحوم آقای بروجردی وقتی از دنیا می‌روند، ششصد هزار تومان قرض می‌گذارند، ایشان مفتخورند؟...؛ آقا من به شما نصیحت می‌کنم، ای آقای شاه، ای جناب شاه، من به تو نصیحت می‌کنم، دست بردار از این کارها؛ آقا اغفال دارند می‌کنند تو را. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر بکنند...؛ خدا می‌داند که مردم شاد بودند برای این که [رضاشاه] پهلوی رفت.

من نمی‌خواهم تو این‌طور شوی؛ نکن، من میل ندارم تو این‌طور بشوی. این‌قدر با ملت بازی نکن، این‌قدر با روحانیت مخالفت نکن... . آیا روحانیت اسلام، آیا روحانیون اسلام این‌ها حیوانات نجس هستند؟ در نظر ملت این‌ها حیوان نجس هستند که تو می‌گویی؟!... آقا ما حیوان نجس هستیم؟ (گریه شدید حزار) خدا کند که مرادت این نباشد، خدا کند که مرادت از این که مرتجعین سیاه مثل حیوان نجس هستند و ملت باید از آن‌ها احتراز کند، مرادت علما نباشند، و الا تکلیف ما مشکل می‌شود و تکلیف تو مشکل می‌شود؛ نمی‌توانی زندگی کنی، ملت نمی‌گذارد زندگی کنی، نکن این کار را، نصیحت مرا بشنو، ... تو انقلاب سیاه، انقلاب سفید درست کردی؟ شما انقلاب سفید بپا کردید؟ کدام انقلاب سفید را کردی آقا؟ چرا مردم را اغفال می‌کنید؟ چرا نشر اکاذیب می‌کنید؟ چرا اغفال می‌کنی ملت را؟ والله اسرائیل به درد تو نمی‌خورد، قرآن به درد تو می‌خورد... آقا یک کاری بکنید که این‌طور نباشد. همه چیز را گردن تو دارند می‌گذارند. بیچاره، نمی‌دانی آن روزی که یک صدایی درآید، یک نفر از این‌ها که با تو رفیق هستند، رفاقت ندارند، این‌ها همه رفیق دلار هستند، این‌ها دین ندارند، این‌ها وفا ندارند... یک علاجی

بکن اگر احتمال می‌دهی، یک جوری این مطالب را برسانید به این آقا [شاه]، شاید بیدار شود، شاید روشن شود یک قدری، اطرافش را گرفته‌اند شاید نگذارند این حرف‌ها به او برسد...» (صحیفه امام، ۱۳۷۸: ۱/۲۴۳-۲۴۸؛ دوانی، بی تا: ۴/۳۳-۳۸).

سخنان آیت‌الله خمینی در مخالفت با حکومت پهلوی و مشی ناصوبایی که شاه در حکمرانی پیشه کرده بود، صریح، شدیدالحن و در عین حال بر منطق قانونی و اسلامی قوی استوار بود و نشان از آن داشت که ایشان هر آن چه را که درست تشخیص می‌داد، بدون محابا و کاملاً عیان به حاکمیت گوشزد کرد. یکی از حامیان ایشان در همان روز عاشورا تصریح کرده بود: این قیام ما قیام ابدی است و ما دست از مبارزات خود نمی‌کشیم (قیام ۱۵ خرداد...، ۱۳۷۶: ۲/۳۸۲). برخلاف انتظار حاکمیت، سخنرانی آیت‌الله خمینی پیام آشکاری داشت: در پیش روی حکومت پهلوی، دو راه بیشتر باقی نیست، یا از مشی خلاف‌قاعده، غیرقانونی و ضداسلامی حکمرانی عدول کند، یا رو در روی مبارزه‌ای پایان‌ناپذیر و غیرقابل اغماض با مخالفان پرشمار و روزافزونی شود که تمام شواهد و قراین نشان می‌داد بر رهبری ایشان متفق‌القول شده‌اند (روحانی، ۱۳۶۴: ۴۴۶-۴۶۰).

آیت‌الله خمینی طی چندین ماه با سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های صریح و آشتی‌ناپذیر خود، اقتدار و ابهت حاکمیت را به هیچ‌گرفت و مخالفان پرشمار آن، به ویژه در میان علما و اسلام‌گرایان را جسارت و توانی کم‌سابقه بخشید. سال‌ها سپری می‌شد و شاه هیچگاه چنین بی‌پروا و سرزنش‌آلود مورد خطاب قرار نگرفته بود.

۹. یک نقطه عطف

شواهد و قراین موجود نشان می‌داد که حاکمیت از این موضع‌گیری شجاعانه و صریح آیت‌الله خمینی به شدت عصبانی و در عین حال سخت احساس خطر کرده بود؛ بالاخص این‌که افشار وسیعی از مردم کشور در شهرها و مناطق مختلف از طریق شبکه گسترده تبلیغاتی-دینی علما، طلاب و خطبا در مساجد، تکایا و مراکز دینی با نهضت علما و مراجع مرتبط شده و آشکارا ضد حاکمیت همداستان گردیده بودند؛ به همین دلیل، حکومت در صدد برآمد از هر راه ممکن بر گستره روزافزون مخالفت‌ها پایان دهد. در همین راستا از شامگاه روز عاشورا، صدها تن از علما، طلاب، وعاظ و اسلام‌گرایان حامی آیت‌الله خمینی در تهران، قم و دیگر شهرهای کشور دستگیر

شدند و راهی زندان گردیدند، که به تبع آن، فضای سیاسی و اجتماعی کشور، به شدت رعب‌انگیز و پلیسی-امنیتی شد (قیام ۱۵ خرداد ...، ۱۳۷۶: ۲/۳۸۹-۴۰۸؛ دوانی، بی تا: ۴/۳۸-۴۲).

تردیدی نبود تا زمانی که آیت‌الله خمینی بتواند آزادانه پیامش را به مخاطبان پرشمار در اقصی نقاط کشور برساند، نمی‌توان به مهار بحران امیدوار بود. بدین ترتیب، در اولین ساعات بامداد ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، صدها تن کماندو و نیروهای اطلاعاتی-امنیتی و انتظامی در نقاط حساس شهر قم مستقر شدند، و هم‌زمان آیت‌الله خمینی را که در منزل فرزندشان (سید مصطفی)، برای ادای نماز شب آماده می‌شدند، دستگیر نمودند و به سرعت به تهران انتقال دادند (شاهدی، ۱۳۷۹: ۴۴۳). تا غروب روز ۱۵ خرداد، آیت‌الله خمینی در باشگاه افسران محبوس بود، سپس به زندان قصر انتقال داده شد و تا ۴ تیر ۱۳۴۲ در پادگان عشرت‌آباد زندانی بود (روحانی، ۱۳۶۴: ۴۶۸-۴۷۳).

پس از دستگیری آیت‌الله خمینی، بلافاصله، فرزند ارشدش سیدمصطفی با صدای بلند، همسایگان را از این واقعه آگاه ساخت، و هم‌چنان که پیش‌بینی می‌شد، طی یکی دو ساعت که از زمان انتقال ایشان به تهران سپری گردید، بسیاری از مردم قم، تهران و به تدریج دیگر شهرها و مناطق کشور در جریان امر قرار گرفتند. متعاقب انتشار خبر دستگیری آیت‌الله خمینی و انتقال ایشان به تهران، دیگر بار فضای سیاسی-اجتماعی کشور ملتهب شد. به ویژه در قم، تهران و برخی شهرهای بزرگ مانند مشهد، تبریز، شیراز، بازارها و دکاکین بسته شد و اقشار وسیع مردم راهی مساجد، تکایا و خیابان‌ها و محلات پُرفرت و آمد شدند. حکومت پهلوی که تردید نداشت دستگیری آیت‌الله خمینی با واکنش مخالفت‌آمیز شدید مردم کشور روبرو خواهد شد، پیشاپیش، تمهیدات اطلاعاتی-امنیتی و انتظامی وسیعی برای مقابله قهرآمیز و خونین با معترضان فراهم آورده بود.

شواهد نشان می‌داد حکومت پهلوی که این مرحله از مواجهه با مخالفان را احتمالاً سرنوشت‌سازترین آوردگاه ارزیابی کرده، تصمیم گرفته با نمایش بی‌پرده‌تر چهره‌خشن و سرکوبگرانه خود، برای همیشه، مخالفان، معترضان و منتقدان و گروه‌های مختلف را (که قراین نشان می‌داد علما و اسلام‌گرایان و به‌طور کلی، اسلام سیاسی مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین آنان خواهد بود) از احتمال تداوم مبارزه مسالمت‌آمیز با حاکمیت استبدادگرا و سلطه‌پذیر وقت، نومید سازد؛ چنین بود که روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به نقطه عطفی تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز در حیات سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی و مواجهه آن با حاکمیت و حامیان خارجی آن مبدل گردید.

در این روز، به ویژه در قم و تهران، نیروهای امنیتی و انتظامی به روی دهها هزار تن از مردمی که در اعتراض به دستگیری آیت‌الله خمینی به خیابان‌ها ریخته و برضد حکومت پهلوی شعار می‌دادند، آتش گشود و شمار زیادی از آن‌ها را به قتل آورده یا مجروح ساختند. در منابع قابل وثوق، رقم قربانیان بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر اعلام شده است (دوانی، بی‌تا: ۶۵/۴ و ۹۹؛ دهنوی، ۱۳۶۰: صفحات متعدد؛ علم، ۱۳۷۷: ۴۹/۳) شمار فراوان تری نیز در شهرهای مختلف دستگیر و راهی زندان شدند (علم، ۱۳۷۱: ۴۸/۱ - ۴۹).

در حالی که مقررات حکومت نظامی اعلام شده بود، دهشت‌آفرینی‌ها و سببیت‌ها طی چندین روز بعد نیز ادامه پیدا کرد. در همان حال، رسانه‌ها و نشریات تحت سلطه حاکمیت، تبلیغات عمدتاً دروغ‌پردازانه گسترده‌ای علیه مخالفان به راه انداختند، و هم‌زمان با تهدید و تخویف مخالفان (شوکراس، ۱۳۶۹: ۱۳۴)، تلاش‌هایی برای ایجاد اختلاف و چند دستگی میان علما و مراجع و اقشار گسترده مردم صورت گرفت، و اخبار مجعول گوناگونی با هدف ایجاد تشتت و تشویش اذهان عمومی در نشریات و رسانه‌ها منتشر شد (علم، ۱۳۷۷: ۳/۲۷۶).

تلاش گردید ضمن ترسیم چهره‌ای اسلام‌گرا از شخص شاه و حاکمیت، چنین وانمود شود که اکثریت قابل توجهی از علما، مراجع و مردم کشور از سیاست‌ها و برنامه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی حکومت پهلوی حمایت می‌کنند، و مخالفان، اقلیت بسیار کوچکی را تشکیل می‌دهند.

سرلشکر حسن پاکروان، رئیس وقت ساواک، با تهدید مخالفان به برخوردهای قهرآمیز، انتقادات موهنی را متوجه آیت‌الله خمینی کرد و اسدالله علم، نخست‌وزیر وقت، تهدید نمود که به زودی ۱۵ تن از علمای مخالف را تسلیم محکمه نظامی خواهد کرد (شریعتمداری، ۱۳۵۸: ۹۷-۹۹؛ دوانی، بی‌تا: ۱۷۷/۴)، و محکمه مزبور ممکن است معنی مجازات اعدام را داشته باشد (روحانی، ۱۳۶۴: ۴۶۸-۴۷۳).

شاه در ۱۸ خرداد ۱۳۴۲، بار دیگر از علما و مراجع مخالف حکومت با عنوان «ارتجاع سیاه» یاد کرد و قیام ۱۵ خرداد را «تجلی ارتجاع سیاه» نامید، و آنان را متهم کرد که از تریاکی‌ها و قاتلان حمایت می‌کنند، و هدف آنان جلوگیری از پیشرفت امور کشور در سطوح و شئون مختلف علمی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. شاه، علمای مخالف را متهم کرد که نمی‌خواهند زندگی دهقانان و کشاورزان فقیر بهبود یافته، زنان به حقوق سیاسی و اجتماعی

خود دست یابند، و کارگران کارخانجات، نتیجه واقعی دسترنج خود را مشاهده کنند. شاه، تظاهرات گسترده مردم کشور را در روز ۱۵ خرداد، «اعمال وحشیانه» نامید و با این ادعا که اقدامات اصلاحی او (در قالب انقلاب سفید) در چارچوب قوانین اسلامی صورت عملی به خود می‌گیرد، علما و اسلام‌گرایان مخالف را وحشی و بربر خواند که اقدامات‌شان «فرسنگ‌ها از دین مقدس» اسلام فاصله دارد و «تمامش از لحاظ دین ما محکوم است».

شاه، مدعی بود راهی که در پیش گرفته، همان راه «حضرت رسول اکرم (ص)» است و هر کسی با اقدامات و طرح‌های اصلاحی او مخالفت ورزد، در واقع «از دین [اسلام] خبر ندارد»، و تهدید کرد که برای پیشبرد برنامه‌های اصلاحی خود، از هیچ اقدام قهرآمیز و خونینی فروگذار نخواهد کرد و جسورانه افزود: کسانی که این راهی را که مورد پسند خداوند است، نفهمند، متأسفانه به سزای اعمال خودشان خواهند رسید (پهلوی، بی‌تا: ۳۲۳۱-۳۲۳۶).

شاه علمای مخالف حکومت را آلت دست خارجیان خواند و با این مدعا که او بیش از هر کس دیگری برای علما و مراجع جهان تشیع احترام قائل است، حضور علما در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور را ناپسند شمرده و تأکید کرد: «عالم حقیقی آن کسی است که فکر و ذکرش غیر از خداوند و دین، چیز دیگری نباشد (پهلوی، بی‌تا: ۳۲۳۷-۳۲۳۸ و ۳۲۴۷-۳۲۴۸).

حکومت پهلوی بر آن شده بود با شدت عمل و سرکوب خونین، نهضت علما و اسلام‌گرایان پُرشماری را که از سوی آیت‌الله خمینی هدایت و رهبری می‌شدند، برای همیشه از پیش‌روی بردارد (جعفریان، ۱۳۸۲: ۱۵۰-۱۵۲)؛ اسناد موجود هم حکایت از آن دارد شاه و کارگزارانی از حاکمیت پهلوی مدت‌ها بر این تصور واهی باقی مانده بودند که مواجهه قهرآمیز و خشونت‌بار با قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، برای همیشه، حکومت پهلوی را از خطر تهدید علما و اسلام‌گرایان، مصون ساخته است (شاهدی، ۱۳۷۹: ۴۴۳-۴۵۱)؛ اما تحولات و رخدادهای بعدی کشور خیلی زود نشان داد که این‌گونه تصورات و پندارهای نظام استبدادگرا، قانون‌گریز، مردم‌ستیز و سلطه‌پذیر پهلوی تا چه حد بی‌پایه و واهی است.

۱۰. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، در راستای پاسخ به پرسش‌های مطروحه، فرضیات ارائه شده با استناد به اسناد و مدارک موجود، به شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی مورد سنجش و آزمون تاریخی قرار گرفت. دامنه

بحث، ما را به نتایج زیر رهنمون ساخت:

۱. اگرچه برگزاری فراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ با هدف قانونی جلوه دادن موارد اصلاحی مورد نظر حکومت و منزوی ساختن مخالفان، به ویژه در میان علما و اسلام‌گرایان تحت رهبری آیت‌الله خمینی صورت‌عملی به خود گرفت، اما مخالفت‌ها حتی در روندی روزافزون ادامه یافت.
۲. در آستانه سال ۱۳۴۲، حکومت، در درجه اول با اتکای به دستگاه‌های اطلاعاتی-امنیتی و انتظامی، کوشید تا بحران سیاسی و اجتماعی رو به گسترش را مهار کند. در این راستا، اقسامی از اقدامات پیشگیرانه در قالب طرح‌هایی همچون ایجاد رعب و وحشت، دادن وعده‌های خلاف‌واقع، شایعه‌سازی علیه مخالفان، ایجاد اختلاف و چنددستگی در میان علما و روحانیون، تهدید پیدا و پنهان مخالفان، توهین و هشدار، تقویت هدایت روحانیون و وعاظ موافق، تظاهر به دینداری، به راه‌انداختن موج گسترده تبلیغات رسانه‌ای در حمایت از برنامه‌های اصلاحی انقلاب سفید به مورد اجرا گذاشت.
۳. برخلاف انتظار حکومت، هیچ‌یک از این اقدامات (بند ۲)، چنان‌که باید مؤثر واقع نشد و در طول دو سه‌ماهه منجر به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، مخالفان اسلام‌گرا که از رهبری‌های قاطعانه، صریح و آشتی‌ناپذیر آیت‌الله خمینی برخوردار بودند، به گونه‌ای روزافزون، متشکل‌تر و در مقابله و مبارزه با حکومت مصمم‌تر شدند.
۴. فرارسیدن ماه محرم، فرصت کم‌نظیری در اختیار علما، روحانیون، طلاب و وعاظ پرشمار پیرو آیت‌الله خمینی قرار داد، تا دامنه انتقادات و مخالفت‌های خود با حکومت را تا اقصی نقاط کشور گسترش دهند. همراه با افزایش دامنه انتقادات صریح و بدون پروای آیت‌الله خمینی از حکومت که پیروان خود را به تداوم مبارزه و مقابله با حکومت فرا می‌خواند، حاکمیت پهلوی را به این باور رسانید که هر گاه در اولین فرصت، گرچه با اقدامات خشونت‌آمیز و سرکوبگرانه، بر مخالفت‌ها پایان ندهد، گستره بحران سیاسی و اجتماعی در آینده‌ای قابل‌پیش‌بینی، به مرحله‌ای بس خطرناک و مهارناشدنی خواهد رسید.
۵. دستگیری آیت‌الله خمینی و به دنبال آن سرکوب قهرآمیز و خونین قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، آنی‌ترین و احتمالاً ناگزیرترین واکنش حکومت برای مهار بحران بود.

الف. کتاب‌ها

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر*. (چ ۱). (احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، مترجمان). تهران: نشر نی.
- *امام در آئینه اسناد: سیر مبارزات امام خمینی به روایت اسناد شهربانی* (۱۳۸۳). (چ ۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- باقی، عمادالدین (۱۳۷۰). *بررسی انقلاب ایران*. (چ ۱). (چ ۱). قم: تفکر.
- بهشتی سرشت، محسن (۱۳۹۱). *زندگی و زمانه امام خمینی*. (چ ۱). تهران: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۵). *انقلاب سفید*. (چ ۱). تهران: کتابخانه سلطنتی.
- پهلوی، محمدرضا (بی تا). *مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضاشاه پهلوی شاهنشاه ایران*. (چ ۴). تهران: بی نا.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۲). *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (از روی کار آمدن محمدرضاشاه تا پیروزی انقلاب اسلامی: سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۷)*. (چ ۴). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). *صحیفه امام*. (چ ۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دهنوی، محمد (۱۳۶۰). *قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ به روایت اسناد*. (چ ۱). تهران: رسا.
- دوانی، علی (بی تا). *نهضت روحانیون ایران*. (چ ۴). بی جا: بنیاد فرهنگی امام‌رضا (ع).
- روحانی، حمید (۱۳۶۴). *نهضت امام خمینی در ایران*. تهران: بنیاد شهید.
- سفری، محمدعلی (۱۳۷۳). *قلم و سیاست: از کودتای ۲۸ مرداد تا ترور منصور*. (چ ۲). (چ ۱). تهران: نامک.
- شاهی، مظفر (۱۳۷۹). *مردی برای تمام فصول: اسدالله علم و سلطنت محمدرضاشاه پهلوی*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- _____ (۱۳۸۶). *ساواک: سازمان اطلاعات و امنیت کشور (۱۳۳۵-۱۳۵۷)*. (چ ۱). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- شوکراس، ویلیام (۱۳۶۹). *آخرین سفر شاه*. (چ ۲). (عبدالرضاهوشنگ مهدوی، مترجم). تهران: البرز.
- علم، اسدالله (۱۳۷۱). *یادداشت‌های علم*. (چ ۱). (چ ۱). (علینقی عالیخانی، کوششگر). تهران: کتابسرا.
- _____ (۱۳۷۱). *یادداشت‌های علم*. (چ ۳). (چ ۱). (علینقی عالیخانی، کوششگر). تهران: معین و مازیار.
- *قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک (۱۳۷۶)*. (چ ۲). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.

ب. مقالات

- شاهدهی، مظفر (۱۳۸۶). «نگاهی گذرا به مخالفت روحانیون و اسلامگرایان با لویح انقلاب سفید در دوره نخست‌وزیری اسدالله علم (تیر ۱۳۴۱-۱۵ خرداد ۱۳۴۲)». *فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران*. سال ۱۱. ش ۴۳. ۲۳-۷۴.
- شریعتمداری، محمدکاظم (خرداد ۱۳۵۸). «خاطرات». *اطلاعات هفتگی*. ش ۱۸.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۸۰). «نهضت امام خمینی: از لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی تا تبعید امام به ترکیه (۱۳۴۱-۱۳۴۳)». (در مجموعه مقالات تحولات سیاسی و اجتماعی ایران: ۱۳۲۰-۱۳۵۷) (مجتبی مقصودی، کوششگر). (چ ۱). تهران: روزنه.